

چکیده

خانواده به عنوان نهادی اجتماعی، هسته نخستین پیوند اجتماعی انسان را بنیان می‌نهد و با تأمین مجموعه‌ای از نیازهای انسانی، عهده دار نقش‌ها و کارکردهای ویژه‌ای است. مشارکت پذیری اعضای خانواده به عنوان نیاز اجتناب ناپذیر عصر ما، همه ابعاد انسانی را در سطوح مختلف فکری، عاطفی و رفتاری تحت پوشش قرار می‌دهد و در به ثمر رساندن اهداف خانواده حائز اهمیت است. فرآیند مشارکت پذیری از رویکردهای متفاوتی قابل تبیین است، اما نظام مند بودن کنش اجتماعی موجب می‌شود تا با بهره گیری از نظریه پارسونز، شرایط و موانع فرهنگی مشارکت پذیری اعضای خانواده بررسی شود.

متن

خانواده به عنوان نهادی اجتماعی، هسته نخستین پیوند اجتماعی انسان را بنیان می‌نهد و با تأمین مجموعه‌ای از نیازهای انسانی، عهده دار نقش‌ها و کارکردهای ویژه‌ای است. مشارکت پذیری اعضای خانواده به عنوان نیاز اجتناب ناپذیر عصر ما، همه ابعاد انسانی را در سطوح مختلف فکری، عاطفی و رفتاری تحت پوشش قرار می‌دهد و در به ثمر رساندن اهداف خانواده حائز اهمیت است. فرآیند مشارکت پذیری از رویکردهای متفاوتی قابل تبیین است، اما نظام مند بودن کنش اجتماعی موجب می‌شود تا با بهره گیری از نظریه پارسونز، شرایط و موانع فرهنگی مشارکت پذیری اعضای خانواده بررسی شود.

صرفنظر از نقد و ابرامی که متوجه نظام‌های کنشی مورد نظر پارسونز است، تأکید او بر نظام فرهنگی به عنوان نظامی مسلط و تعیین کننده، هم در توصیف مشارکت پذیری و هم در تحقیق و تثبیت آن واقعیتی انکارناپذیر است. تأثیرگذاری عقاید، باورها و ارزشهای دینی بر آرمانها و اهداف خانواده و مسئولیت پذیری اعضا و تفاهم و توافق آنها، از عناصر کلیدی نظام فرهنگی جامعه اسلامی است که موجب مشارکت پذیری اعضای خانواده می‌شود. از سوی دیگر ابهام نقش‌ها، فضای بی اعتمادی، بدبینی، حسادت، کینه توزی و نگاه جنسی محض به نقشهای همسری به عنوان موانع فرهنگی مشارکت پذیری اعضای خانواده محسوب می‌گردد.

خانواده به عنوان بنیادی ترین نهاد اجتماعی می‌تواند عمیق ترین تأثیرات روحی و روانی را در اعضایش ایجاد کرده و به نوبه خود منشأ تحولاتی عظیم در جامعه باشد، جامعه نیز می‌تواند تغییرات اجتماعی را به درون خانواده سوق دهد. به طور نمونه جامعه‌ای که روح استبداد در تمام کالبد نهادی آن جاری است، این چهره استبدادی در درون خانه نیز نمایان می‌شود و بالعکس، افرادی که تعاملات خانوادگی آنها با استبداد و انزوا همراه است، روابط اجتماعی خود با دیگران را بر اساس چنین الگویی ترسیم می‌کنند.

صرفنظر از مدل آرمانی و ارزشی خانواده که چهره تابناکی دارد، حرکت تاریخی آن تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، حرکتی ناموزون در قوس صعود و نزول بوده و در شرایط کنونی که موضوع مشارکت اجتماعی به عنوان یکی از رهاوردهای انقلاب اسلامی توجه همگان را به خود جلب کرده است، مشارکت پذیری اعضای خانواده به رویکردی اجتماعی و فراگیر تبدیل می‌شود و امید است تا این سوگیری مبارک به مدل آرمانی و الهی خود نزدیک شود.

اما سؤال اساسی آن است که خانواده مشارکت پذیر از چه امتیازات و فوایدی برخوردار است؟ آیا مشارکت اعضای خانواده دامنه خاصی دارد؟ از چه راههایی می‌توان اعضای خانواده را مشارکت پذیر نمود؟ موانع چنین مشارکتی چیست؟ ... این تحقیق درصدد پاسخگویی به این سؤالات است.

مفاهیم کلیدی

برخی از مفاهیم کلیدی و محوری این نوشتار نیازمند توضیح و تعریف است، لذا به اختصار سه مفهوم ذیل تعریف می‌شود:

۱. خانواده

جامعه‌شناسان تعاریف گوناگونی از خانواده ارائه داده‌اند که دربردارنده نقاط اشتراک و امتیاز مختلفی است. در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(الف)- تعریف خانواده با توجه به ملاک نهادی - ساختی؛

خانواده نهادی است که در درون اجتماع کل قرار داشته و ارگانیک است که ساختار آن بوسیله اجزاء تشکیل دهنده آن حفظ می‌شود.

(ب)- تعریف ساختی - کارکردی خانواده؛

خانواده یکی از پاره نظام‌های مربوط به کل جامعه است که انجام برخی از وظایف را به عهده دارد.

(ج)- تعریف خانواده با ملاک کنش و نقش؛

خانواده واحدی مرکب از افرادی است که دارای کنش متقابل و موقعیتی خاص هستند. این موقعیت بوسیله نقش‌ها معین می‌شود.

(د)- تعریف خانواده با ملاک رابطه؛

خانواده گروهی از افراد هستند که با هم زندگی می‌کنند و رابطه خویشاوندی معینی بین آنها برقرار است. [۱]

تعاریف فوق از دو جهت، محدودیت و نقصان دارد: یکی به لحاظ ملاکهای مورد توجه (که ریشه در نوع جامعه مورد بررسی محقق و نیز چارچوب و مبانی نظری او دارد) و دیگری به لحاظ «مانع نبودن از اغیار» است. یعنی بسیاری از تعاریف، به طور دقیق معرف خانواده نیست، بلکه بیانی عام بوده و دیگر گروه‌ها و نهادهای اجتماعی را نیز شامل می‌شود.

چنانچه در تعریف خانواده، همانند سایر مفاهیم اجتماعی، پیش فرضهای نظری و محیط اجتماعی دخیل باشد، می‌توان بر اساس اندیشه‌های اجتماعی اسلام و جامعه ایرانی و با توجه به نقشها و کارکردهای خانواده تعریف ذیل را ارائه نمود:

خانواده نخستین هسته زندگی اجتماعی انسان است که بنیان آن صرفاً قرارداد اجتماعی نیست، بلکه مبتنی بر نیازی فطری و برخاسته از عمق روح انسان است. نیاز به سکونت و آرامش روحی بین دو جنس مخالف از طریق عقد و قراردادی خاص، نخستین حلقه زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد و وظایف و نقشهای ویژه‌ای را برای طرفین به ارمغان می‌آورد. این هسته اجتماعی با هسته‌های مشابه مربوط به خود(والدین و فرزندان و دیگر اقوام نسبی و سببی) پیوندی انسانی، عاطفی و حقوقی دارد.

طبق تعریف فوق، خانواده دارای ویژگیهای ذیل است:

۱. بر اساس یک نیاز فطری نه صرفاً جنسی تشکیل می‌شود؛
۲. تشکیل آن نیازمند عقد و قرارداد اجتماعی خاص است؛
۳. بین دو جنس مخالف (زن و مرد) بوجود می‌آید؛
۴. برای طرفین این قرارداد، وظایف و نقشهای خاصی ثابت است؛
۵. بین این هسته اجتماعی و دیگر هسته‌ها و اعضای خاص، رابطه ویژه‌ای وجود دارد و یک هسته مربوط به زندگی زناشویی در درون این شبکه خویشاوندی، دارای جایگاه و نقش‌های خاصی است.

۲. مشارکت پذیری

کلمه مشارکت [۲] در لغت به معنی شرکت کردن است. [۳] در جامعه‌شناسی مشارکت به معنی حالت یا وضعی می‌باشد که فرد به گروهی خاص تعلق داشته و سهمی در آن دارد. اما گاهی به معنی شرکت فعالانه در گروه جهت به ثمر رساندن یک فعالیت اجتماعی است. [۴]

مشارکت به معنای نخست جامعه شناختی لازمه معنای دوم آن است، زیرا شرکت فعالانه در اعمال اجتماعی زمانی پدید می‌آید که فرد به گروهی خاص تعلق داشته و سهمی از آن برای خود قائل باشد. مقصود ما از واژه «مشارکت» دومین معناست که مفهوم نخست را نیز دربردارد.

اصطلاح «مشارکت پذیری» به فرآیندی اشاره دارد که افراد طی آن اقدام به عمل جمعی نموده یا رفتار خود را معطوف به تحقق هدفی مشترک نمایند.

۳- نقش اجتماعی [۵]

نقش، نوعی رفتار اجتماعی است که فرد بر اساس الگوهای اجتماعی و فرهنگی گروه انجام می‌دهد. نقش تعیین کننده نحوه پاسخ گویی به انتظارات دیگران است و بر اساس پایگاه اجتماعی معین تعریف می‌شود. [۶] در یک گروه اجتماعی مثل خانواده، ممکن است هر یک از اعضاء نقش‌های مختلفی از قبیل نقش پدری، همسری، فرزندی، برادری و خواهری داشته باشند.

ویژگیها و نقش‌های خانواده

بطور کلی هر گروه اجتماعی و از جمله خانواده، دارای ویژگیها و نقش‌هایی است که عدم توجه کافی به آنها باعث ارزیابی غلط و تحلیل نادرست آن گروه می‌شود. لذا قبل از ورود به بحث مشارکت پذیری اعضای خانواده، لازم است به این ویژگیها توجه شود:

۱- تعامل: اعضای یک گروه با یکدیگر روابط متقابل دارند و رفتار هر عضو می‌تواند تأثیر بالقوه‌ای بر سایر افراد داشته، آنها را به عکس العمل مناسب وادارد. اعضای خانواده نیز چنین تعاملی با یکدیگر دارند.

۲- ساختار: هر گروه دارای الگوهای نسبتاً پایدار در روابط خویش است و همین الگوها پایگاه افراد و نقش‌های آنها را مشخص می‌کند. ساختاری که بر کلیت خانواده حاکم است، خط و مشی زندگی، نقشها و کارکردهای خانواده را نشان می‌دهد. مثلاً الگوی زندگی یک خانواده عشایری کوچ نشین، ترسیم کننده نقشها و کارکردهای خاصی است که چه بسا با ساختار یک زندگی روستایی فرق می‌کند. بنابراین توجه به ساختار خانواده حائز اهمیت است.

۳- اندازه: اندازه و قلمرو کمی گروه در تعیین نقشها و وظایف گروه مؤثر است و تا اندازه آن مشخص نباشد، ساختار آن به درستی شکل نگرفته یا قابل شناسایی نیست. مثلاً خانواده گسترده به جهت افزایش کمیت آن، نسبت به خانواده هسته‌ای ساختار متفاوتی دارد.

۴- آرمان: هر گروهی برای تحقق اهدافی بوجود می‌آید. اهداف موجودیت یک گروه را، آرمان آن گروه می‌نامند. نظر به اینکه آرمانها از تنوع و تکثر برخوردارند، لذا امتیاز گروه‌ها از یکدیگر به تمایز آرمانهای آنها می‌باشد. اهدافی که موجب تشکیل، استمرار و پویایی خانواده در گستره کارکردهای آن می‌شود، آرمان خانواده را تشکیل می‌دهد. بدیهی است که وحدت اهداف و آرمان باعث اشتراک خانواده‌ها می‌باشد. همانطور که کثرت و تغییر آن، وحدت و اشتراک ماهوی را از خانواده سلب می‌کند.

۵- همبستگی: بر اساس میزان تعامل و اشتراک در آرمان، همگرایی و همبستگی ایجاد می‌شود و برای درک یک گروه باید میزان همبستگی و ارتباط اعضاء با یکدیگر را در نظر گرفت. مثلاً خانواده‌ای که بر اساس آرمان مشترک بوجود آمده و از تعامل مقبولی برخوردار است، میزان همبستگی آن نسبت به خانواده‌ای که فاقد چنین ویژگی می‌باشد، بیشتر است.

۶- تغییر: گروه در معرض تغییر و دگرگونی قرار دارد. شناخت عوامل تغییر، عرصه‌ها و قلمرو آن و نیز تصمیم گیری در پذیرش مقدار تغییر، همگی متغیرهایی هستند که یک گروه ممکن است با آن مواجه شود. خانواده هم از این ویژگی مستثنی نیست، اما گزینش عنصری جدید و تغییر در عرصه‌های مختلف خانواده بستگی به عواملی از قبیل آرمان، محیط طبیعی، ضرورت اجتماعی (از قبیل تقسیم کار اجتماعی بر حسب پیچیدگی ساختار جامعه) و ... دارد. [۷]

شرح و تفصیل هر یک از این ویژگیهای ششگانه و تطبیق آنها بر خانواده، نیازمند مجال دیگری است، آنچه که اینک مورد توجه است و برای هر خانواده‌ای اعم از شهری، روستایی و عشایری تعیین کننده و الزامی می‌باشد؛ عناصر تعامل، آرمان و همبستگی است. در جامعه و فرهنگ اسلامی، خانواده به گونه‌ای تلقی شده است که آرمان، تعامل و همبستگی اعضای آن، وظایف و نقش‌های آن را ترسیم می‌کند. این آرمان مبتنی بر آرمان‌های اعتباری نیست، بلکه از تلاش دوسویه بین دو جنس مخالف جهت رسیدن به آرامش درونی خبر می‌دهد، که میوه‌ای چون محبت و مودت ببار می‌آورد: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم

ازواجاً لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودة و رحمة...» [۸] «و از نشانه‌های اوست که از جنس شما زوج‌هایی قرار داد تا با روی آوردن به او آرام گیرید و بین شما دوستی و رحمت برقرار کرد.»

تعاملی که این آرمان و سایر اهداف مورد نظر را تعقیب می‌کند بر پایه «میثاق غلیظ» استوار است. «... و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً» [۹] در حالیکه از شما عهد موکدی گرفتند.

لازمه این شاخص معنوی آن است که همه نقش‌ها و وظایف مربوط به زن و شوهر از عمق و غلظت برخوردار بوده و از صمیم قلب برخاسته باشد. همگرایی و همبستگی ارکان اصلی خانواده یعنی زن و شوهر تا آنجا است که هر کدام بدون دیگری فاقد پوشش لازم بوده و محافظ طبیعی خود را از دست می‌دهد: «... هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ» [۱۰] «آنها لباس برای شما و شما لباس برای آنها هستید.»

مرد در حفظ زن و زن در حفظ همسر خویش باید کوشا باشد و این شدت توجه به یکدیگر، همبستگی و همگرایی آنها را می‌رساند. جامعه‌شناسان با توجه به نگاه تاریخی به خانواده و تحولات معاصر آن در جوامع خویش، نقش‌ها و کارکردهایی را به شرح ذیل ذکر کرده اند:

۱. تنظیم رفتار جنسی و تولید مثل؛

۲. جامعه‌پذیری کودکان؛

۳. مراقبت از کودکان، معلولان و سالمندان؛

۴. تأمین امنیت اقتصادی. [۱۱]

علیرغم تغییر و تحولاتی که در روابط انسانی و نهادهای اجتماعی ایجاد شده است، ضرورت کارکردی نهاد خانواده همچنان خانواده هسته‌ای را حفظ کرده است و به تعبیر برخی از جامعه‌شناسان عمومیت خانواده هسته‌ای را می‌توان با توجه به کارکردهای اجتناب‌ناپذیرشان توجیه کرد. [۱۲] صرف نظر از اظهار نظر جامعه‌شناسان غربی درباره نقش‌ها و کارکردهای خانواده، در جامعه اسلامی خانواده از ویژگیها و کارکردهای ذیل برخوردار است:

۱. تولید مثل و بقاء نسل؛

۲. سکونت و آرامش روانی همراه با مهر و عطوفت شدید؛

۳. ارضاء غریزه جنسی؛

۴. تربیت فرزندان و هنجارمند کردن آنها بر اساس ارزشهای جامعه اسلامی؛

۵. مشارکت در تأمین نیازهای مادی و معنوی (نظیر تهیه مسکن و هزینه زندگی، تدارک ازدواج فرزندان و کمک در تأمین نیازهای اولیه خانواده‌های ایشان، کمک به والدین و خویشاوندان و...) با فرض مسئولیت بیشتر مرد (همسر).

بنابراین برخی از نقشها مظهر اقتدار و تدبیر امور در خانواده است و برخی دیگر مظهر عطوفت و رحمت و ارضاء نیازهای عاطفی و جنسی است و برخی از نقشها عهده دار جنبه‌های پرورشی، تربیتی و معرفتی خانواده است. [۱۳] هر یک از نقشهای فوق دارای ویژگیها و خصوصیات است که طرح آنها در این ظرف محدود نمی‌گنجد.

ضرورت و فوائد مشارکت اعضای خانواده

۱- مشارکت سبب تخفیف بار سنگین مسئولیت‌ها از دوش یک فرد شده، فشارهای روانی ناشی از فردگرایی را به امنیت روانی و عاطفی حاصل از مشارکت پذیری تبدیل می‌کند.

۲- مشارکت به درک متقابل و همدلی بیشتر اعضای خانواده کمک می‌کند. فرض فقدان هر نوع مشارکت پویا، نشان از عدم اعتماد اعضای خانواده به یکدیگر دارد. خانواده‌ای که نمی‌تواند اعضایش را به مشارکت فراخواند، از استعدادهای آنان خبر نداشته یا اعتمادی ندارد، در نتیجه اعضای آن نمی‌توانند همدیگر را تکمیل کنند. چنین خانواده‌ای از ناتوانی و انزوای اعضای خود در رنج است.

۳- مشارکت پذیری، کارآمدی خانواده را در دستیابی به اهداف افزایش می‌دهد. هر قدر قلمرو فعالیت فکری، عاطفی و رفتاری اعضای خانواده انفرادی تر باشد، به همان میزان پیامدهای آن در مقایسه با حالت مشارکت پذیری، محدودتر و ناقص تر خواهد بود.

۴- مشارکت پذیری اعضای خانواده، با توجه به شرائط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عصر ما، یک ضرورت اجتماعی است. در گذشته، اعضای خانواده به صورت طبیعی و در شبکه‌ای گسترده، روابط خود را شکل می‌دادند. شدت روابط در عرصه‌های مختلف اقتصادی، تربیتی، آموزشی، دینی و ... مشارکت پذیری را به صورت طبیعی ایجاد می‌کرد؛ اما در عصر کنونی که پیچیدگی جامعه، تقسیم کار شدید در بیرون از خانه و افزایش روابط غیر رسمی، ارتباط فیزیکی و معنوی مستمر اعضای خانواده را کاهش داده، ایجاد مشارکت در زمینه‌های مساعد و مناسب برای التیام جراحت خانواده یک اضطرار و ضرورت اجتماعی است.

با توجه به ضرورت و فوائد بیشتر مشارکت پذیری اعضای خانواده، جای این پرسش هست که مشارکت آنها در چه ابعاد یا قلمرویی قابل ترسیم است؟

قلمرو مشارکت اعضای خانواده

جامعه معاصر که دستخوش تغییر و دگرگونی است، حوزه‌های کارکردی خانواده را در معرض تحول قرار داده و دامنه آن را محدود کرده است. با وجود تحولات شگفت صنعتی و رسانه‌ای که بسیاری از نهادهای اجتماعی و روابط انسانی را دگرگون کرد، اما میزان حضور اجتماعی دین، به ویژه دین اسلام و نقش باورها و ارزشهای فرهنگی به عنوان متغیرهایی مستقل و پویا در ثبات یا تغییر این کارکردها غیر قابل انکار است. حوزه‌های مشارکت اعضای خانواده متغیر و وابسته‌ای است که تحت تأثیر عوامل زیادی می‌باشد، از رویکرد انسان شناختی، نوع نگرش ما نسبت به عالم و آفرینش تا رویکردهای اجتماعی و میزان و شدت جامعه پذیری اعضای خانواده از ارزشهای اجتماعی، همگی در تعیین قلمرو مشارکت اعضای خانواده تأثیر گذار است. بنابراین با توجه به گوناگونی این عوامل می‌توان دامنه مشارکت و سطوح آن را در خانواده‌های جامعه جهانی، مختلف ارزیابی کرد. ابعاد یا سطوح مشارکت در خانواده ایرانی و اسلامی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- مشارکت فکری

اکثر خانواده‌ها دغدغه رشد فکری و تربیتی عقلانی فرزندان خود را داشته و برای به ثمر رساندن آن سرمایه‌های انسانی و مالی خود را هزینه می‌کنند. زن و شوهر با مشارکت خود آموزشهای لازم دینی و مهارت‌های مناسب اجتماعی را به فرزندان خود می‌آموزند. علاوه بر این مشارکت فکری و معاونت و همکاری در ارتقاء فکری و فرهنگی بین همسران، پیش شرط اساسی تأمین سایر مشارکتهای خانوادگی است، لذا خانواده‌هایی که مشاوره و مشارکت فکری آنها با یکدیگر بیشتر است، از بهداشت روانی و روحی بهتری برخوردارند. هنگامی که ارتباط کلامی بین زن و شوهر از محدوده دخل و خرجها فراتر رود با کاستیها، علائق و نیازهای یکدیگر بیشتر آشنا شده و بسیاری از مشکلات را با بحث و مشورت حل می‌کنند، در نتیجه نگرش آنها نسبت به خانواده و ازدواج مثبت خواهد شد. [۱۴]

۲- مشارکت عاطفی و روانی

خانواده‌های هنجارمند جامعه اسلامی از مشارکت عاطفی و روانی بالایی برخوردارند. هیچگاه روابط عاطفی اعضاء یکسویه یا ضعیف نیست. عاطفه والدین نسبت به فرزندان بسیار بالا بوده و همین شدت عاطفه و وابستگی، فاصله زمانی و مکانی آنها از یکدیگر را دردناک می‌کند. از سوی دیگر فرزندان هرگاه نسبت به والدین عاطفه لازم را نشان ندهند، افرادی بی‌رحم و ناهنجار نسبت به والدین محسوب می‌شوند. عواطف زن و شوهر نسبت به یکدیگر در نمونه معتدل و مطلوب آن بسیار به یکدیگر معطوف و مربوط است. نقش ارزشهای دینی در ایجاد چنین مشارکت عاطفی بسیار برجسته است.

۳- مشارکت رفتاری

تعامل و کنش اعضای خانواده با یکدیگر با همه اختلافات فرهنگی که در مناطق مختلف شهری و روستایی و عشایری وجود دارد، واقعی است که هیچگاه عرصه خانواده از آن تهی نبوده است. این عرصه مشارکتی توان این نهاد را در تحقق اهداف و برنامه‌های خود بسیار بالا برده، ضریب موفقیت آن را افزایش می‌دهد.

بطور کلی می‌توان اظهار داشت که عرصه مشارکت پذیری اعضای خانواده، بخصوص زن و شوهر به پهنای قلمرو انسانیت است. یعنی با توجه به مبانی انسان شناسی اسلامی که دور از نگاه جنسی است، هر نوع کنش فردی و اجتماعی که در راستای

تأمین نیازهای انسانی باشد، قابلیت مشارکت پذیری اعضای خانواده را دارد. این قلمروی پردامنه وقتی قابل طی شدن است که در قالب قواعد حقوقی، فقهی و هنجارهای اخلاقی قرار گیرد. این قوانین و آداب مربوط به اخلاق و حقوق، نحوه مشارکت اعضاء را به تناسب ظرفیتهای و استعدادهای آنان (بر حسب سن، جنس، قدرت، و...) تعیین می‌کند. بنابراین باید به دو نکته توجه کرد: نکته اول آنکه هر یک از وظایف یا نقش‌های الزامی و غیرالزامی مربوط به اعضای خانواده قابلیت مشارکت دیگر افرادش را دارد و اساساً نباید گمان کرد که تقسیم و تفکیک نقشها (بر اساس متغیرهای مختلف) مانع مشارکت آنها است. نکته دوم این است که تفکیک و تقسیم نقشها در راستای انسجام خانواده بوده و نوعی مشارکت در تحقق اهداف و برنامه‌های خانواده محسوب می‌شود.

تبیین جامعه‌شناختی مشارکت پذیری

اعضای خانواده

مشارکت پذیری اعضای خانواده با بهره‌گیری از مکاتب و نظریه‌های مختلف جامعه‌شناختی نظیر ساخت‌گرایی، کارکردگرایی، تضاد، دیدگاه فرهنگی و... قابل تبیین است، لیکن نظر به اینکه رفتار نظام مند و برخاسته از الگوهای تثبیت شده فرهنگی، تحت تأثیر ساختهای مختلف اجتماعی است، لذا تا این رفتار در سطحی فراگیر و بصورتی انتزاعی مورد مطالعه قرار نگیرد، نمی‌توان چگونگی آن را به طور دقیق درک کرده یا از چرایی آن بحث نمود. مطالعه ساختار اجتماعی در مقولات مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... برای محقق این امکان را فراهم می‌کند تا موضوعی خاص را در منظری عام و کلان مورد تحلیل قرار دهد. دیدگاه پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی از این جهت قابل اهمیت است. از دیدگاه وی، کنش اجتماعی ویژگی یک «نظام» را داشته و قابلیت تحلیل سیستمی دارد. مقصود او از کنش اجتماعی هر نوع رفتار انسانی است که بر اساس معانی‌ای که کنشگر از دنیای خارج دریافت می‌کند، بوجود می‌آید. ویژگی اصلی کنش اجتماعی در حساس بودن کنشگر نسبت به معانی دنیای خارج و محیط است و کنش اجتماعی با توجه به ذهنیت کنشگر و دیگران ایجاد می‌شود و کنشی متقابل می‌باشد. [۱۵] به اعتقاد پارسونز کنش اجتماعی نظیر یک نظام و سیستم، دارای ساخت، کارکرد و فرآیند درون سیستم است، لذا از مفهوم کنش اجتماعی به مفهوم نظام کنشی منتقل می‌گردد که دارای ساخت است. سؤال اساسی او این است که چگونه این ساخت و انتظام در کنش ایجاد می‌شود؟

از دیدگاه پارسونز نظام کنش (و از جمله خانواده به عنوان یک نظام که مورد بحث است) دارای چهار کارکرد و فونکسیون ضروری است:

- ۱- تطبیق یا انطباق پذیری: هر نظامی باید خودش را با محیط، لوازم و نیازهای محیطی سازگار سازد.
- ۲- هدف یابی: هر نظامی باید اهداف خود را ترسیم کرده و رفتارش را بدان سو تنظیم نماید.
- ۳- یکپارچگی: هر نظامی بین اجزاء درونی خود سازگاری و وفاق ایجاد می‌کند.
- ۴- ثبات هویت و الگوها: هر نظامی باید توانایی ایجاد الگوهای فرهنگی خاص جهت انگیزش افراد را داشته باشد و آنها را حفظ کند. [۱۶]

بنظر می‌رسد که رفتار مشارکت آمیز اعضای خانواده، طبق رویکرد پارسونزی در مقوله یکپارچگی اعضای خانواده می‌گنجد. یعنی خانواده به عنوان نوعی نظام کنشی، بین اعضای خود انسجام ایجاد می‌کند. این یکپارچگی ممکن است صورتها و مراتب مختلفی داشته باشد، اما بهترین و مناسبترین نوع یکپارچگی در شرایطی است که کنش اعضای خانواده بر اساس مشارکت باشد. در فرض مشارکت، دستیابی به اهداف خانواده به آسانی انجام می‌پذیرد.

از دیدگاه پارسونز، هر یک از کارکردهای چهارگانه یک نظام کنشی، توسط چهار نوع نظام کنشی فرعی انجام می‌گیرد.

- ۱- نظام ارگانیزم کارکرد تطبیق را انجام می‌دهد؛
- ۲- نظام شخصیتی کارکرد دستیابی به اهداف را محقق می‌کند؛
- ۳- نظام اجتماعی کارکرد یکپارچگی نظام را انجام می‌دهد؛
- ۴- نظام فرهنگی کارکرد حفظ هویت و ثبات الگوها را به عهده دارد.

طبق مدل فوق، کارکرد یکپارچگی و انسجام از طریق نظام اجتماعی تأمین می‌شود. نظام اجتماعی از نظر پارسونز به معنی مجموعه‌ای از کنشگران فردی است که در موقعیتی که دست کم جنبه‌ای فیزیکی یا محیطی دارد، جهت ارضاء حد مطلوب خویش، با یکدیگر کنش متقابل دارند. این کنش متقابل بر اساس یک نظام فرهنگی سامان می‌یابد. یعنی نظام فرهنگی به عنوان یک نظام کنشی فرعی تعیین کننده سایر نظامهای کنشی است. پارسونز برای نظام اجتماعی که خود تحت سیطره نظام فرهنگی است، برانگیختن مشارکت کافی اعضاء را به عنوان یکی از پیش نیازهای کارکردی آن معرفی می‌کند. [۱۷]

صرفنظر از چارچوب بسیار انتزاعی و بهم تنیده نظریه پارسونز که از انتقادات دیگر جامعه شناسان مصون نمانده است، توجه کلان و انتزاعی او به عناصر متعدد نظام کنشی، خصوصاً مسلط دانستن نظام فرهنگی بر سایر نظامها، از برخی جهات به این نظریه توانایی خاصی می‌بخشد و می‌تواند در تبیین پدیده مشارکت اعضای خانواده مورد استفاده قرار گیرد.

بنابراین الگوهای فرهنگی در نظام اجتماعی نهادینه شده و در شخصیت افراد درونی می‌شود و همین الگوها کنش اجتماعی را نظام مند و قابل تحلیل سیستمی کرده و به آن قابلیت پیش بینی می‌دهد. [۱۸]

بر اساس چنین رویکردی می‌توان موضوع «مشارکت پذیری اعضای خانواده» را به عنوان نوعی از انسجام و یکپارچگی خانواده یا پیش نیازی ضروری برای آن، در راستای الگوهای فرهنگی مورد تحقیق و تحلیل قرار داد. وجود یا عدم وجود مشارکت جمعی در خانواده و نیز درجه و دائره این مشارکت تا حدود زیادی به الگوها و نظام فرهنگی حاکم بر خانواده و جامعه بستگی دارد. بدین لحاظ در واقع از دو جهت نیازمند مطالعه و تحقیق در نظام فرهنگی هستیم:

۱- توصیف نهاد خانواده «آنگونه که هست». البته زمانی گزارش شرایط یا موانع مشارکت اعضای خانواده‌ها امکان پذیر است که نظام فرهنگی جامعه و خانواده برای ما شناخته شده باشد.

۲- برای ایجاد مشارکت بین اعضای خانواده ایجاد نظام فرهنگی مناسب ضروری است. بدین سبب باید نظام فرهنگی موجود را به نظام فرهنگی مطلوب و آرمانی نزدیک کرد.

تحلیل نظام فرهنگی در مقوله «آنچه هست» نیازمند تحقیقات میدانی و پژوهش داده‌ها و اطلاعات حاصله است، اما تحقیق نظام فرهنگی در مقوله «آنچه که باید» با توجه به فرهنگ آرمانی، ارزشی و مطلوب جامعه صورت می‌گیرد. این تحقیق مشارکت پذیری اعضای خانواده را با توجه به نظام فرهنگی اسلامی (فرهنگ آرمانی جامعه اسلامی) مورد بررسی قرار می‌دهد.

شرایط و زمینه‌های مشارکت پذیری

اعضای خانواده

بر اساس مدلی که برای تبیین مسأله مشارکت برگزیدیم، نظام فرهنگی به عنوان سیستمی مسلط، نوع مشارکت و میزان آن را تعیین می‌کند. سؤال اساسی ما این است که در نظام فرهنگی اسلام چه عناصری در پیدایش مشارکت پذیری و شدت و قوام آن تأثیر مثبت می‌گذارد؟

عناصر فرهنگی این نظام، مختص جامعه یا خانواده نبوده، بلکه اعم از هر دو است، لذا مهمترین آنها را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱- زندگی فردی و اجتماعی انسان هدفمند بوده دارای اصول ثابت و فراگیری است که تحولات و تغییرات اجتماعی هیچگاه موجب نسخ و نابودی آن نمی‌شود. این هدفمندی هویت خود را بر پایه وحی آسمانی و بیداری عقل انسانی شکل داده خطوط خود را در ابعاد مختلفی نظیر رهایی از چنگ «از خودبیگانگی»، اجتناب از خود فروشی در برابر طاغوت و اطاعت و فرمانبرداری از خدای یگانه (الله تبارک و تعالی) در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی ترسیم می‌کند. آنگاه اخلاق و رفتار اسلامی در این منظومه شکل می‌گیرد.

«و لا تکنونوا کاذبین نسوا الله فأنسیهم انفسهم» [۱۹] «و همانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را به خود فراموشی مبتلا کرد».

«فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله» [۲۰] «پس روی خویش را به سوی دین یکتاپرستی فرادار، در حالی که از همه کیشها روی برتافته ای، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است، آفرینش خدای را دگرگونی نیست».

۲- مسئول بودن اعضای جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر و نظارت آنها بر کل ساختار و سازمان اجتماعی از ویژگیهای مهم نظام فرهنگی اسلام است. مسئولیت مشترک مسلمانان نخستین گام خود را از درون خانواده شروع می‌کند و در کوچه و پس کوچه‌های محله و همسایه بذر خویش را پرورش داده و اوج شکوه خود را بر تمام جوامع اسلامی می‌گستراند. «الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة». [۲۱] «به هوش باشید، هر یک از شما نسبت به دیگری مسئول بوده و از حوزه مسئولیت خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

طبق این حدیث نبوی مشهور بین فریقین، احساس مسئولیت نسبت به مسلمین یکی از وظایف عمومی هر مسلمان در حیطه قدرت و توانایی اوست و نیز از امام باقر (ع) نقل شده است که مومنین در نیک رفتاری، رحم و عطف نسبت به یکدیگر همانند پیکر واحد هستند و اگر جزیی از آن بیمار شود، بقیه اعضا و ادار به مراقبت و حمایت می‌شوند. [۲۲]

این وظیفه همگانی مبتنی بر اصل دیگری به نام «ولایت» است. ولایت متضمن این حقیقت است که پیوندی عمیق و مکتبی بین مسلمانان برقرار بوده و بسیاری از نیازها و عواطف انسانی (نظیر مهر، محبت، وفا و حمایت) به بهترین شکل به وسیله آن تأمین می‌شود.

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض» [۲۳] «مردان و زنان مؤمن، بعضی ولی بعضی دیگرند».

در درون خانواده مسلمان علاوه بر وجود عنصر روابط ولایی، حوزه خویشاوندی و رحمت هم وجود دارد که مسئولیت و رسالت اعضای خانواده را نسبت به هم سنگین تر می‌کند.

تفاهم و وفاق یکی از زمینه‌های مهم مشارکت پذیری اعضای خانواده است. خانواده‌ای که گوهر انسجام و اتفاق را با اختلاف و مشاجرات خویش تیره و تار کند، زمینه‌ای برای مشارکت اعضای خویش باقی نمی‌گذارد. حال سؤال این است که برای ایجاد تفاهم چه باید کرد؟

از دیدگاه اسلام، خانواده دارای آرمانی برخاسته از عمق نیاز و فطرت انسانی است، رسیدن به آرامش، برخورداری از محبت، امنیت، معیشت و ... از عناصر آرمانی مهمی است که خانواده آن را تعقیب می‌کند. خانواده‌ای که چنین اهداف و آرمانی را به رسمیت نشناسد، به قهوه خانه‌ای می‌ماند که ضرورت تفریح و تفرج افراد را بدان سو می‌خواند. اعضای خانواده خصوصاً زن و شوهر باید بپذیرند که ایجاد محیط نشاط و وفاق جزء مهمترین رسالت آنها است، لذا باید از هر نوع احساس و رفتاری که این مسئولیت را خدشه دار می‌کند، پرهیز کنند.

انجام این رسالت خطیر نیازمند پشتوانه‌ای عمیق و الزام آور است. مهمترین و ماندگارترین پشتوانه آن تقوای الهی و توجه به مبداء و معاد است. حضور عینی این اصل در درون انسان و بین روابط او با دیگران، جدیت و اهتمام آدمی را در تحقق این رسالت به دنبال دارد. وقتی که زن و شوهر یکدیگر را امانت الهی و سبب امتحان او بدانند، آنگاه که خانواده مهد تربیت و تحصیل شخصیت فرزندان تلقی شود و زمانی که فرزندان نگاهی مملو از خیر و رحمت به والدین داشته، اطاعت از آنها را در مرتبه‌ای بعد از اطاعت الهی در نظر بگیرند و نیز نقشها و وظایف مربوط به صلح و خویشاوندی را پاس بدارند، اینجاست که بهترین و عمیق ترین مشارکت بین اعضای خانواده پدید می‌آید. در نظام فرهنگی اسلام همه این شئون و حوزه‌های مورد اشاره به تفصیل آمده است، اما طرح آن متناسب این مقام نیست.

حاصل سخن آنکه مسئولیت اعضای خانواده در راستای آرمان، اهداف و اخلاق اسلامی، از یک سو ضرورت پویایی و نظارت (امر به معروف و نهی از منکر) آنها را توجیه می‌کند و از سوی دیگر تعاون و مشارکت ایشان را در تحقق اهداف و برنامه‌های شایسته ایجاب می‌کند:

«تعاونوا علی البر و التقوی» [۲۴] همدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری مدد کنید.

موانع مشارکت پذیری اعضای خانواده

نظام فرهنگی، از میان مجموعه نظام‌های کنشی که پارسونز مطرح می‌کند، هم در تبیین شرایط مشارکت پذیری اعضای خانواده و هم در تبیین موانع آن توانمند است. موانع فرهنگی مهمترین عناصر بازدارنده مشارکت پذیری اعضای خانواده است. اختلاف، نزاع، انزوا و بی تفاوتی عاطفی در خانواده از بستر عوامل فرهنگی ایجاد می‌شوند. هر چند تأثیر عواملی چون فقر و اعتیاد در این مورد چشمگیر است، اما اثرگذاری آنها همراه با زمینه‌های فرهنگی است. در این مجال می‌توان برخی از موانع فرهنگی مشارکت پذیری را به اختصار بیان نمود:

۱- ابهام نقش ها: هر کسی به تناسب پایگاه و جایگاهش در نظام خانواده از حقوق و وظایفی برخوردار است. اعضای خانواده به ویژه زوجها باید نسبت به نقشها و وظایف مورد انتظار، کاملاً جامعه پذیر و اجتماعی شده باشند. اگر آنها آگاهی لازم و وقوف از نقشها نداشته باشند، در مقام عمل پاسخگو نبوده و در نتیجه مشارکت شکل نمی‌گیرد. منشأ ایجاد نقشها و عواملی که تعیین کننده انتظارات دیگران است، از اهمیت برخوردار می‌باشد. هر گاه زوجها از محیطهای فرهنگی مختلف و نامتناسب گرد هم آیند به احتمال زیاد، نقشهای زناشویی آنها برای هم مبهم خواهد بود. اینجاست که تناسب فرهنگی زوجها در ازدواج اجتناب ناپذیر است. نکته قابل توجه این است که امروزه یادگیری نقشها از مجاری مختلفی نظیر خانواده، رادیو و تلویزیون، همسایگان، مطبوعات، دوستان و ... شکل می‌گیرد. کسانی که در تعلیم و تربیت افراد مسئولیتی دارند، اعم از والدین و مدیران جامعه، باید توجه کنند که نقشها به تناسب آرمانها و در راستای آن باشد و این نیازمند تدبیر و برنامه‌ریزی است.

۲- بدبینی و بی اعتمادی: عدم اعتماد کافی و گاهی بی اعتمادی و بدبینی، میزان مشارکت اعضای خانواده را به شدت کاهش می‌دهد. افشاء اسرار خانوادگی به بیرون از محیط خانواده از حسن اعتماد کاسته و آنگاه در فضای بی‌اعتمادی هیچگاه بذر مشارکت سبز نمی‌شود.

عناصر روانی بسیاری وجود دارد که مانع از مشارکت پذیری بوده و از این جهت مشابه بی‌اعتمادی است؛ از قبیل اظهار کراهت و بیزاری اعضای خانواده از یکدیگر، بخل و حسادت و سایر حالت‌های روانی مرضی.

۳- نگاه جنسی محض به نقش‌های زناشویی: یکی از موانع فرهنگی مشارکت پذیری اعضای خانواده تلقی جنسی محض از نقشها و اشتغالات مربوط به خانواده است. بطور کلی می‌توان مناسبات مربوط به نقشهای زناشویی را از نقطه نظر جامعه شناختی بصورت طیفی در نظر گرفت که از یک سوی، روابط به صورت «نقش‌های مشترک زناشویی» باشد؛ یعنی همه فعالیت‌های مربوطه بصورت مشترک انجام گیرد و هیچ نوع تفکیکی در نقشها جز بر اساس علائق یا منافع صورت نگیرد، اما سوی دیگر این طیف، مناسباتی باشد که روابط آن بصورت «نقش‌های تفکیکی زناشویی» انجام گیرد. در بین دو سر این طیف ممکن است درجات مختلفی از مناسبات اشتراکی یا تفکیکی وجود داشته باشد. [۲۵] جز در برخی از موارد نظیر شیردادن به فرزند، معمولاً ذات یک رفتار خود به خود به عنوان «کار مرد» یا «کار زن» تلقی نمی‌شود، لذا به طور طبیعی تقسیم و اعتبار مطرح نمی‌شود؛ یعنی برخی کارها بر حسب اعتبارات فرهنگی، عقلانی، دینی و دیگر الزامات طبیعی و غیر طبیعی به زن سپرده می‌شود و برخی دیگر به مرد. اگر تقسیم کار بر اساس ظرفیت، توان و استعداد طبیعی افراد نباشد، دوام نمی‌یابد.

نقش جنسیت در تخصیص نقش‌ها و نوع رفتار، چیزی نیست که قابل انکار باشد. همانگونه که متغیر سن اقتضائاتی دارد و وظایفی که از بزرگسالان انتظار می‌رود از خردسالان مورد توقع نیست و همینطور متغیر قدرت و توانایی جسمی، انتظارات خاصی را به همراه می‌آورد، عامل جنسیت هم متقاضی وظایف و نقشهای ویژه‌ای است. در نظام فرهنگی و ارزشی اسلام، هم نوع رفتار و هم قلمرو آن تحت تأثیر نوع جنسیت است. تأمین هزینه زندگی جزء نقش‌های زن نیست و یا خروج مرد از منزل منوط به اذن همسرش نمی‌باشد. اما عکس آن صادق است، مگر در شرایط خاص. تأثیر جنسیت در تفکیک نقشهای مربوط به خانواده با توجه به عوامل روحی، روانی و اجتماعی فراوانی صورت می‌گیرد که نباید از آنها غفلت کرد.

امروزه در بسیاری از خانواده‌های غربی الگوی زندگی زناشویی تغییر کرده است، به گونه‌ای که رابطه «تناسب نقشها» برای زن و مرد، جای خود را به رابطه «برابری نقشها» میان زن و شوهر و عدم تقسیم بندی کارها به «کار مرد» و «کار زن» سپرده است، ولی این الگوی زناشویی به صورت مطلق نمی‌تواند تناسبی با مجموعه فرهنگ اسلامی و بومی ما داشته باشد. از سوی دیگر نگرش جنسی محض به نقشهای مربوط به خانواده، مانع مشارکت پذیری بوده و برخلاف سیره و سنت ائمه معصومین (ع) است. بنابراین باید قائل به نوعی تقسیم کار انعطاف پذیر و غیر جزمی گردید تا ضمن پذیرش تقسیم نقشها بر اساس تناسب، مشارکت اعضای خانواده هم میسر شود.

پی نوشتها:

[۱] - تقوی، نعمت الله، جامعه شناسی خانواده، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۷-۸.

۲-Participation.

[۳] - معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۱۲۷.

[۴] - بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷.

- [۵] - Social role.
- [۶] - بیرو، آلن، همان، ص ۳۷۷.
- [۷] - فورسایت، دانلسن، پویایی گروه، ترجمه دکتر جعفر نجفی زند، دکتر حسن پاشا شریفی، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۰، ص ۳۷-۴۰.
- [۸] - روم، ۲۱.
- [۹] - نسا، ۲۱.
- [۱۰] - بقره: ۱۸۷.
- [۱۱] - کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، غلامرضا توسلی، رضا فاضل، انتشارات سمت، ۱۳۷۲، ص ۱۷۹-۱۸۱.
- [۱۲] - باتومور، تی.بی، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کجاهی، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۰، ص ۱۹۰.
- [۱۳] - آقابخشی، حبیب، اعتیاد و آسیب شناسی خانواده، انتشارات سازمان بهزیستی و دانشگاه علوم بهزیستی، سال ۱۳۷۸، صص ۱۳۴-۱۳۵.
- [۱۴] - اعزازی، شهلا، جامعه شناسی خانواده، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، سال ۱۳۷۶، ص ۱۲۶.
- [۱۵] - روشه، گی، جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، انتشارات تیبیان، سال ۱۳۷۶، صص ۵۶-۵۷.
- [۱۶] - ریترز، جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، سال ۱۳۷۴، ص ۱۳۱.
- [۱۷] - پیشین، صص ۱۳۵-۱۳۴.
- [۱۸] - روشه، گی، همان، ص ۶۶.
- [۱۹] - بقره، ۹۰.
- [۲۰] - روم، ۳۰.
- [۲۱] - البخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، (ج ۱-۲، کتاب الجمعة، باب ۵۶۹، حدیث ۸۴۲)، بیروت، دارالعلم، ص ۴۱۴.
- [۲۲] - المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار (ج ۷۱، کتاب العشرة، باب حقوق الاخوان، ح ۳۰)، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ. ص ۲۳۴.
- [۲۳] - توبه: ۷۱.
- [۲۴] - مائده، ۲.
- [۲۵] - ورسلی، پتر، جامعه شناسی مدرن، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش، چاپ اول، ۱۳۷۳، ج اول، ص ۲۵۴.